تعامل دوسویه بین اهالی ادب و صفحه‌های ادبی

ارزیابی صفحه‌های ادبی رسانه‌های خراسان به مناسبت نهمین سالگرد انتشار روزنامه شهرآرا

عکس: علی عبداللهی/شهرآرا

هما سعادتمند- فردا نهمین سالروز آغاز به کار روزنامه شهرآراست. این مناسبت فرصت و انگیزه‌ای فراهم آورد تا صفحه «ادبیات و اندیشه» گریزی بزند به رویکرد صفحه‌های ادبی مطبوعات استان، و در گفت‌وگو با سه روزنامه‌نگار ادبی اهل همین خطه، به ارزیابی این صفحات بپردازد. سعی بر این بوده است که کاستی‌ها بیان، و پیشنهادهای روزنامه‌نگاران باسابقه برای هرچه بهتر شدن مطالب این صفحات ادبی ارائه شود. در کنار این‌ها، درباره ظهور رسانه‌های مجازی در سال‌های اخیر و ویژگی‌ها و آثار آن‌ها در بخش ادبیات بحث شد.

لزوم تعامل دوسویه میان صفحه‌های ادبی و اهالی ادبیات

علیرضا حیدری که یکی از پژوهشگران «دانشنامه مطبوعات ایران» است، نخست به پیشینه کار در صفحات ادبی نشریه‌های قدیم خراسان گریزی می‌زند و می‌گوید: شهر مشهد و استان خراسان در حوزه روزنامه‌نگاری حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند. در گذشته در این منطقه نشریه‌های بسیاری نظیر «الکمال» چاپ می‌شد که بخش درخوری از صفحات آن‌ها به ادبیات، شعر و نقطه نظرهای ادبی اختصاص داشت. جالب‌تر این است که عموم افرادی هم که در این مجله‌ها و روزنامه‌ها کار می‌کردند اهل ادبیات بودند و جزو چهره‌های شناخته‌شده کشوری شمرده می‌شدند.

وی ادامه می‌دهد: بعدها نشریه‌هایی مانند «گلشن آزادی» و «نوبهار» چاپ شدند که به نوعی بازتاب‌دهنده تحولات و رویدادهای ادبی شهر بودند. این مهم سبب شد تعاملی دوسویه میان مطبوعات و اهالی ادبیات ایجاد شود چنان‌که گاهی در ساختمان روزنامه‌ها و مجله‌ها شاهد برگزاری جلسات ادبی و شب شعر نیز بودیم.

به گفته این روزنامه‌نگار، این شیوه از روزنامه‌نگاری ادبی با افزایش تعداد شاعران و نویسندگان در دهه‌های اخیر، رویکردی متفاوت به خود گرفته است. حیدری توضیح می‌دهد: افزایش نحله‌ها و گروه‌های شعری در مشهد و خراسان روزنامه‌ها را وارد فضای تازه‌تری کرد تا منعکس‌کننده چشم‌انداز جدیدی از ادبیات در استان باشند. دستیابی به این چشم‌انداز تعامل بیشتر میان مطبوعات و اهالی ادب را ضروری کرده است؛ یعنی به همان اندازه که شاعران و نویسندگان توقع دارند مطبوعات آثار آنان را چاپ کنند، روزنامه‌ها هم انتظار دارند که اهل ادب شهر با آن‌ها تعامل درست‌تری داشته باشند تا این رابطه به یک ارتباط خوب و سازنده تبدیل شود.

وی همچنین معتقد است که فضای مجازی و افزایش شبکه‌های اینترنتی سبب کاهش کارکرد صفحه‌های ادبی در مطبوعات کاغذی نشده است. این شاعر می‌افزاید: به همان اندازه که فضای مجازی و رسانه‌های جدیدتر آمدند، شاعران و قصه‌نویس‌ها نیز بیشتر شدند. این موضوع سبب ایجاد توازن و برابری در بازار عرضه و تقاضای ادبی میان اهالی ادب و مطبوعات کاغذی شد زیرا مطبوعات نمی‌توانستند جواب‌گوی ظرفیت ادبی شهر باشند. می‌توانیم بگوییم که فضای مجازی به کمک مطبوعات آمد، دست او را گرفت و باعث رونق ادبیات شد. از این لحاظ، احساس نمی‌کنم که فضای مجازی عرصه را بر مطبوعات تنگ کرده باشد بلکه احساس می‌کنم که این‌ها می‌توانند کنار هم پیش بروند و به رشد ادبیات کمک کنند.

سرویس‌های فرهنگی در روزنامه‌ها مظلوم واقع شده‌اند

یکی از روزنامه‌نگارهای خراسانی با بیان اینکه سرویس‌های فرهنگی در روزنامه‌ها مظلوم واقع شده‌اند این موضوع را نقصی عمومی می‌داند که تنها مختص استان ما نیست. آرش شفاعی توضیح می‌دهد: عموما در شاکله مطبوعات کشور ما سرویس فرهنگی جزو سرویس‌های مظلوم و در حاشیه است زیرا در مطبوعات ایران، توجه بیشتر به سمت حوزه‌هایی مانند سیاست و اقتصاد معطوف است.

وی می‌افزاید: متأسفانه همین امر سبب شده است فهم فرهنگ و ادبیات و هنر در فضای مطبوعاتی و توجه به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در این حوزه در دوره‌های اخیر کم‌رنگ‌تر باشد. برای نمونه، اگر محتوای صفحه‌های نخست روزنامه‌های کشور را به مثابه ویترین روزنامه، در دوره‌های اخیر تحلیل کنید، بخش عمده اخبار، رویدادها، عکس یک و تیترهای روی جلد در تمام آن‌ها به دو موضوع سیاست و اقتصاد معطوف است و همیشه سهم گزارش‌های ادبی و فرهنگی نادیده گرفته شده است. در این میان، نشریه‌های خراسان هم به تبع این نگاه، میراث‌دار بخشی از مظلومیت فرهنگی در روزنامه‌ها هستند.

به گفته شفاعی، نگاه و توجه مسئولان به مسائل فرهنگی در سال‌های اخیر بهتر شده است اما هنوز هم تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله بسیار است.

این شاعر و روزنامه‌نگار در ادامه خراسان را منطقه‌ای پراستعداد ارزیابی می‌کند که ظرفیت کار ادبی و فرهنگی را دارد اما همدل نبودن اهالی فرهنگ آن سبب شده است کار فرهنگی و انعکاس اخبار آن همیشه با مشکلاتی روبه‌رو باشد.

وی بیان می‌کند: ای کاش به جای صرف وقت و نیرو برای خوشایند این و آن، همتمان را برای رشد، تقویت و نشان دادن این ظرفیت‌های ادبی و فرهنگی خراسان صرف می‌کردیم.

نگاه بومی‌گرا به مسائل پیرامون سبب موفقیت روزنامه می‌شود

به عقیده یکی دیگر از روزنامه‌نگارهای ادبی استان، دور شدن از بومی‌گرایی کاستی‌ای است که در بیشتر روزنامه‌های استان دیده می‌شود. خدیجه زمانیان توضیح می‌دهد: به‌جز روزنامه شهرآرا که محلی بودن، آن را از انعکاس وقایع و رویدادهای ادبی شهر ناگزیر کرده است و انصافا در این زمینه خوب کار می‌کند، دیگر روزنامه‌های مشهد و استان در استفاده از این ظرفیت عقب مانده‌اند.

وی ادامه می‌دهد: روزنامه‌هایی مانند قدس و خراسان چون دغدغه سراسری شدن را دارند تا اندازه‌ای به مسئله طرح هنرمندان، شاعران و نویسندگان شهر خودمان کم‌توجهی می‌کنند. در واقع، سراسری بودنشان سبب شده است وظیفه بومی بودنشان را از خاطر ببرند و دقیقا روی مسائلی تمرکز کنند که روزنامه‌های پایتخت هم به آن‌ها می‌پردازند.

این فعال مطبوعاتی روزنامه‌ای را موفق‌تر می‌داند که نگاهی بومی‌گرا به مسائل پیرامون خود داشته باشد. وی می‌گوید: اگرچه روزنامه‌های خراسان و قدس هر دو ویژه‌نامه‌هایی دارند که منحصر به استان است و وقایع و رویدادهای هنری شهر را پوشش می‌دهد، بهتر است که مسائل ادبی و هنری شهری در صفحات کشوری هم منعکس شوند زیرا لازم است گاهی مسئولان کشوری هم دغدغه‌ها و موفقیت‌های ادیبان و هنرمندان استانی را ببینند و بشنوند. بی‌توجهی به این مقوله سبب شده است نام و آوازه و مشکلات هنرمندان استانی در همین خراسان خودمان باقی بماند و به بیرون از مرزهای خراسان درز نکند.

زمانیان همچنین با ارزیابی فعالیت شبکه‌های مجازی، آن‌ها را مخل فعالیت مطبوعات کاغذی نمی‌داند و اظهار می‌کند: در حال حاضر، در کشورهای دیگر مطبوعات کاغذی و رسانه‌های مجازی همسو با یکدیگر کار می‌کنند و هریک مخاطب خود را دارند. اینکه مخاطب مکتوب ما کمتر شده است ربط چندانی به فضای مجازی ندارد. مشکل از اینجا نشئت می‌گیرد که مردم با کتاب و مطالعه قهر کرده‌اند. متأسفانه در روزگار فعلی، مردم به لحاظ فرهنگی به حال خودشان رها شده‌اند و هیچ برنامه‌ریزی فرهنگی‌ای برای آن‌ها انجام نشده است. فضای مجازی بی‌محابا در اختیار مردم قرار گرفته است اما متولیان فرهنگی ما هیچ فکری برای کتاب، فیلم و دیگر رسانه‌ها نکرده‌اند که حالا چه می‌کنند.

یادداشت

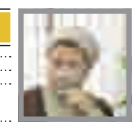

حجت‌الاسلام علی عدالتی‌مجد*

ادبیات صفحه‌ای چند؟!

مدتی است صفحه «ادبیات و اندیشه» روزنامه شهرآرا با گرایش و آرایشی خاص و گزارش‌هایی زیبا و درخور توجه در این روزنامه جای خود را باز کرده است و رو به تکامل دارد. حقیر به این دلیل که قبلا، یعنی سال‌های مدیریت حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسویان، در روزنامه خراسان مسئول صفحه‌های «پیام استقامت» و «اندیشه» بودم و هم به علت فعالیت‌های ادبی در انجمن ادبی فردوسی و دبیرخانه شب‌های شعر «فیض حضور» و... پیشنهادهایی برای رشد و تکامل این صفحه دوست داشتنی و حس‌برانگیز دارم.

۱. ادبیات را باید از «صفحه‌ای چند؟» و «کلمه‌ای چند؟» فراتر ببینیم و مدیریت محترم مؤسسه فرهنگی شهرآرا، جناب خرمی، که از مدیران حرفه‌ای روزنامه‌های محلی استانمان است، حتما باید به این صفحه فراتر از یک صفحه نگاه کنند و ظاهرا دیدگاه وسیع ایشان ناظر بر این موضوع مهم است. آقای وحید حسینی، مسئول صفحه، هم حتما به این فعالیت بسیار حساس و اثرگذار با دید پر کردن صفحه نگاه نمی‌کند. خاطره‌ای یادم آمد که برای خوانندگان این یادداشت و خود من ارمغانی دل‌نشین است. در همان ایامی که در روزنامه خراسان مسئول صفحه بودم، یک قطعه شعر از آثار خودم درباره حضرت امام جواد(ع) در روزنامه منتشر کردم. اتفاقا آن روز دوشنبه بود و من عصر، مانند هفته‌های پیش، در انجمن شعر رضوی حرم مطهر شرکت کردم و شعر را آنجا خواندم. استاد کمال -رضوان‌ا...علیه- با کمال محبت و آرامش شعر را گوش دادند و درنهایت، یکی دو نظر پدرانه خودشان را فرمودند و استاد شفق هم همین‌طور. پس از آن، یکی از حاضران گفت: آقای عدالتی، قبل از انتشار، شعرتان را به مجلس بزرگان ادب بیاورید تا ناقص‌الخلقه منتشر نشود و... .

معلوم بود روزنامه آن روز را خوانده بود. من از آن برخوردهای استادانه دو نتیجه گرفتم. هرجا در صفحه مطلب کم آوردم، صفحه را به هر چیزی به دستم رسید نبندم و منتشر نکنم و برای فرهنگ و ادب این مرز و بوم، جمعی را به عنوان تحریریه صفحه تحت مسئولیت خودم تعریف کنم و از خرد جمعی و طرح‌ها و پیشنهادهای آنان استفاده کنم. از شما چه پنهان، همین کار را تا اندازه‌ای پیگیری و عملیاتی کردم که ورق برگشت و روزنامه از دست دوستان ما خارج شد، و شد آنچه شد!

خوب است اینجا یادی کنم از مرحوم ناصر محمدی و یادداشت‌های چالش‌برانگیزش و دوستانی مانند آقای صحراپیما و مرحوم سید محمد مطلبی و مرحوم استاد غلامرضا شکوهی که راهنمایان بنده در اداره دو صفحه پرمخاطب روزنامه خراسان بودند یا از آثارشان استفاده می‌کردم.

۲. تشکیل جلسه‌ای هفتگی با یاران همراه و اندیشه‌ورز و صاحب‌نظر می‌تواند صفحه «ادبیات و اندیشه» را پربارتر و خواندنی‌تر کند. ما در همه رشته‌های ادبی و هنری صاحبان فکر و آفرینندگانی هنرمند داریم که اینان می‌توانند اتاق فکر و تحریریه این صفحه حساس و اندیشه‌محور باشند. این پیشنهاد برای همه صفحات با حضور متخصصان مربوط به آن رشته‌ها هم می‌تواند عملیاتی شود و حتی برای مدیریت محترم مؤسسه شهرآرا، زیرا این شورا و شهرداری برآمده از رأی بالای مردم در ۲۹ اردیبهشت ۹۶، در شعارهایش «امید و زندگی» و «شهر هوشمند» را مطرح کرده است، این شعارها محقق نمی‌شود مگر اینکه از نخبگان هوشمند بخواهیم شهر هوشمند پر از امید و شادابی و سرزندگی بسازند، آموزش دهند و راهنمایی کنند و روزنامه شهرآرا را که برای مردم مشهد منتشر می‌شود به روزنامه‌ای هوشمند و اندیشه‌محور تبدیل کنند.

۳. ستون ثابت «شعر و ادب» و معرفی شاعران و آثارشان در این صفحه می‌تواند بخشی از نیازهای ما را تأمین کند. صفحه ادبیات شایسته و بایسته است که «پاتوق شعر شهروندان» باشد و هر هفته حرفی نو و آثاری جدید با معرفی آفرینندگانش داشته باشد و انجمن‌های ادبی موجود را که سرشار از حس مسئولیت و انگیزه‌های پاک وطنی و دینی هستند و منتقدانی پرتلاش و متفکر دارند به جامعه معرفی کند و....

*دبیر انجمن ادبی فردوسی و مسئول دفتر ادبیات گردشگری توس

فراخوان

رقابت کشوری رؤیای کهکشانی من

سومین دوره مسابقه کشوری داستان‌نویسی علمی-تخیلی و نقاشی «رؤیای کهکشانی من» برگزار می‌شود. این مسابقه که به مناسبت هفته جهانی فضا تدارک دیده شده است فرصتی است برای علاقه‌مندان به نقاشی و نویسندگی تا استعداد خود را این بار در حوزه نجوم و فضا بیازمایند.

در فراخوان منتشرشده این مسابقه ادبی و هنری، هدف از برگزاری آن آشنایی مردم با اهمیت نجوم، فضا، نقش یافته‌های این حوزه در بهبود زندگی بشر، زیبایی‌های چشم‌نواز آسمان شب و پرورش نیروی تخیل بیان شده است. در بخش‌های مختلف این رقابت، به‌کارگیری مؤلفه‌های علمی یا شبه‌علمی دانش نجوم و فضا ضروری است.

نفرات برتر این رقابت در همایش هفته جهانی فضا که در نیمه دوم مهر ۹۷ برگزار خواهد شد معرفی می‌شوند. به گفته برگزارکنندگان، هدایای این رقابت شامل جوایز نقدی، غیرنقدی و لوح سپاس است.

مهلت ارسال آثار نیز تا ۱۵ مرداد ۹۷ است و این زمان تمدید نخواهد شد. انجمن نجوم آیاز تبریز که برگزارکننده مسابقه «رؤیای کهکشانی من» است تأکید کرده است موضوع اصلی آثار باید علمی-تخیلی و مرتبط با نجوم و فضا باشد. همچنین تنها قالب پذیرفتنی در مسابقه داستان کوتاه است. بر پایه فراخوان یادشده، نوشته‌هایی از قبیل دل‌نوشته، انشا، شعر، داستان بلند و داستان دنباله‌داری که نیمه‌کاره رها شده باشد (فاقد پایان‌بندی باشد) پذیرش نمی‌شود. این مسابقه در دوره‌ده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال و ۱۸ سال به بالا برگزار می‌شود. هر شرکت‌کننده می‌تواند فقط یک اثر ارسال کند و حجم آثار ارسالی باید دست‌کم ۵۰۰ واژه و حداکثر پنج هزار واژه باشد. داستان‌ها باید در نرم‌افزار word و در قالب‌های .doc یا .docx تایپ شده باشند. آثاری که در قالب پی‌دی‌اف ارائه شوند پذیرش نمی‌شوند. شرکت‌کنندگان باید است توجه داشته باشند که رعایت اصول نگارش در امتیازدهی اثرگذار خواهد بود. داستان‌های ارسالی باید قبلا در هیچ کتاب، مجله، نشریه‌ای و در فضای مجازی منتشر نشده و در هیچ مسابقه یا جشنواره‌ای نیز برگزیده نشده باشند. از دیگر شرایطی که برای شرکت در این مسابقه آورده شده است این است که عنوان رایانامه ارسالی «داستان علمی-تخیلی» انتخاب شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با دبیر مسابقه به نشانی mary.fakhim@gmail.com یا شماره تلفن ۰۹۳۷۲۰۹۷۷۵۶ تماس بگیرند.

چهره نما

موحد، استاد بهترین‌ها

نگاهی به کارنامه دکتر محمدعلی موحد به مناسبت زادروز او

ایمان تاجی- امروز، دوم خرداد، دکتر محمدعلی موحد، نودوپنج‌ساله می‌شود. او که یکی از ذوفنونان عصر حاضر است، علاوه‌بر تبحر در ادبیات، عرفان، تاریخ و متون فقهی اسلامی، در فلسفه و حقوق غرب نیز تخصص دارد. استاد تا به حال نزدیک به ۴۰ عنوان کتاب را در حوزه‌های مختلف به چاپ رسانیده است که به گواه متخصصان فن، همگی در رشته خود ممتازند. آثار او را می‌توان در سه دسته کلی جای داد: ترجمه، تصحیح و تألیف. به سبب آشنایی کامل موحد با زبان‌های انگلیسی و عربی، او از این زبان‌ها آثاری ترجمه کرده است. نخستین کار او ترجمه «سفرنامه ابن‌بطوطه» بود که در سال ۱۳۳۶ منتشر شد. ترجمه او از این کتاب بسیار شیوا و وفادار به متن است چنان‌که توجه استادانی نظیر مجتبی مینوی و محمدعلی جمال‌زاده را در پی داشت. از جمله ویژگی‌های این ترجمه آن است که سیاق متن عربی که مربوط به شش قرن پیش است در فارسی نیز حفظ شده و خواننده فارسی‌زبان از طریق کلمات و جملاتی که مترجم هوشمندانه انتخاب کرده است درمی‌یابد که متن متنی تاریخی است. این کتاب را به‌تازگی انتشارات کارنامه در هیئتی زیبا همراه نقشه‌های سفر ابن‌بطوطه در دو جلد منتشر کرده است. از دیگر ترجمه‌های او ترجمه «فصوص‌الحکم» است. این ترجمه و شرح با تمامی شروحی که تا به حال بر این کتاب نوشته شده است متفاوت است و از آن متن، تقدس‌زدایی و راه را برای کار علمی روی آن باز می‌کند. «گیتا (بهگود گیتا)»، مقدس‌ترین بخش مهابهاراتا، کتاب دیگری است که او به فارسی برگردانده است، همچنین کتاب «چهار مقاله درباره آزادی»، نوشته آیزایا برلین. اما کتاب‌های موحد در تصحیحات معروف‌تر از دیگر آثار اوست مانند تصحیح «مقالات شمس تبریزی» که از کارهای ماندگار استاد است یا تصحیح «حدیقة‌الحقیقة» احمد جام ژنده‌پیل، «سلوک‌الملوک» خنجی اصفهانی و «مثنوی معنوی» که شاید مهم‌ترین اثر او در تصحیح باشد. تسلط موحد به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی، و غور او در متون مرتبط با مولانا و همچنین استفاده از تازه‌ترین نسخ پیدا شده از مثنوی باعث شده است چاپ یادشده بهترین چاپ این کتاب ارزشمند تاکنون باشد. موحد مشوق خود را در این زمینه گفته مرحوم مجتبی مینوی می‌داند که حدود ۴۰ سال پیش در همایشی اظهار کرد که «یک بار هم بیایید آن مثنوی‌ای را چاپ کنیم که مولانا گفته است». دسته آخر از مصنفات دکتر موحد آثار تألیفی اوست. تک‌نگاری او در باب شمس تبریزی که انتشارات طرح نو منتشر کرده است شاید بهترین و کامل‌ترین کتاب در باب این شخصیت اسطوره‌ای باشد. کتاب‌های «درس‌هایی از داوری‌های نفتی»، «خواب آشفته نفت»، «نفت ما و مسائل حقوقی آن» و «چهار مقاله در نفت»، همگی، در حوزه تاریخ نفت و مسائل حقوقی مرتبط با آن تألیف شده است. موحد دارای مدرک دکتری حقوق است و سال‌ها در عالی‌ترین سطوح شرکت ملی نفت ایران به فعالیت پرداخته است.

او همچنین در آغاز تأسیس اوپک، به مدت شش‌ماه، معاون اجرایی آن سازمان در ژنو بود. این پیشینه و نبوغ او در تاریخ‌پژوهی کتاب‌های او را به مهم‌ترین و بهترین کتب در زمینه تاریخ نفت ایران بدل کرده است. از دل‌مشغولی‌های استاد، حقوق و دانش‌های وابسته به آن است. «مختصر حقوق مدنی» و «در هوای حق و عدالت» از آثار او در این زمینه است. «در هوای حق و عدالت» کتابی است خواندنی در باب تعریف حق و عدالت به معنای غربی و امروزی آن و البته تطابق و کنکاش در پیش‌زمینه‌های آن در آموزه‌های اسلامی. تسلط موحد بر علم حقوق غربی و آشنایی کامل او با متون اسلامی خواننده را از یک سو، به طور کامل با مبانی حقوق بشر آشنا می‌کند و از سوی دیگر، اهتمام آموزه‌های اسلامی را به حقوق انسان‌ها بیان می‌کند. از دیگر کتاب‌های او می‌توان «حق و سوءاستفاده از حق در حقوق اسلام» و «در کشاکش دین و دولت در ایران» را نام برد. همچنین مجموعه اشعار او در غزل، قصیده و قطعه با عنوان «این آسمان بی‌ستاره» به چاپ رسیده است. موحد در هر زمینه‌ای که قدم گذاشته بهترین متون را در آن نگاشته و کار خود را در کامل‌ترین نوع خود به انجام رسانیده است و به‌حق می‌توان او را یکی از علامه‌های زمان‌ما نام‌برد.

مَجاز مُجاز

انتقاد به حضور نویسندگان در تلویزیون

داوود آتش‌بیک، داستان‌نویس مشهدی، در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام، به انتقاد از نویسندگانی پرداخت که در برنامه تلویزیونی «من یک نویسنده‌ام» حضور پیدا کرده‌اند. به اعتقاد آتش‌بیک، این نویسندگان در این برنامه «حرف دلخواه کارگردان» را می‌زنند. وی نوشت: «برای دوستانم و تمامی ۳۲ نویسنده‌ای که در این برنامه شرکت کرده‌اند متأسفم. هرچند بعضی از اسامی هویت و شخصیتشان از پیش مشخص بود ولی برخی از نام‌ها غم‌انگیزند. چند شب قبل، با دوستی صحبت می‌کردم. از او پرسیدم: چه می‌شود که نویسنده‌های ما از آن هویت و استقلالی که به بیانیه «ما نویسنده‌ایم» انجامید به چنین وضعیتی افتاده‌اند و این وادادگی چه تأثیری بر فضای ادبی و فرهنگی ما خواهد گذاشت؟ آن دوست به‌درستی گفت فضای ادبی و اصلا هر چیزی که بشود اسمش را ادبیات و فرهنگ گذاشت مدت‌هاست در ایران مرده است و نویسنده عملا وجود خارجی ندارد. این رفقا هم بازیگران ناموفقی‌اند که از هر فرصتی برای قرار گرفتن جلو دوربین استفاده می‌کنند، حرف دلخواه کارگردان را می‌زنند و برایشان اهمیتی ندارد به چه شکل تدوین خواهد شد. آن‌ها بازیگرند، اگرچه خودشان هم می‌دانند این دوربین و این تصویر و بازی موقتی است.»

«من نویسنده‌ام» برنامه‌ای از شبکه ۴ سیماست که قرار است در آن، داستان‌نویسانی چون محمد حسینی، فرشته نوبخت، علیرضا ایرانمهر، محسن فرجی، محمدحسن شهسواری و... از آثار خود و جوایزی که دریافت کرده‌اند بگویند.

داستان سرا

جرح

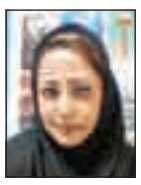

مینا رضازاده- ابلق بود با پاهای کشیده و گردنی اصیل. یال‌های سیاه و سفیدش با مهره‌هایی فیروزه‌ای، مرتب و شانه‌کرده روی گردنش خوابیده بود. شنیدم تا وقتی که پایش نشکسته بود بهترین اسب آن اصطبل بود اما حالا رد درد را در چهره رنجورش می‌شد دنبال کرد. زانویش مجروح بود. سیاه و آماسیده. معلوم بود که درمان فایده نکرده است که حالا باید به چنین سرنوشتی تن می‌داد.

اسب آرام بود. چشم‌های بزرگش ترسیده نبود. عمق عجیبی داشت. شاید رمقی برایش نمانده بود یا شاید آرامش قبل از طوفان بود. بهترین دوستش تفنگی را در دست می‌فشرد. این بار نزدیک شدنش به آغوشی پرمهر ختم نمی‌شود.

مرد سرش را از روی سر اسب برداشت. چشمانش تب‌دار بود. تفنگ را در دستش سخت می‌فشرد. چند قدم از اسب دور شد و عبوس فریاد کشید: خودم تمومش می‌کنم. عقب بایستید.

چند نفری که اسب را دوره کرده بودند به هم نگاه کردند و بعد، از اسب فاصله گرفتند. صدای گلنگدن آمد و ناگهان، بنگ!

آن طور که توقع داشتم، بعد از شلیک، پرنده‌ها با سر و صدا به اطراف نپریدند و حیوانات رم نکردند. صدای شلیک هم آن‌چنان مهیب نبود که فکر می‌کردم. تنها خط خون بود که از لابه‌لای یال‌های سفید و سیاه جاری شد و از روی پوزه‌اش شرشر به زمین ریخت. انگار زمان ایستاده بود و لحظه نمی‌گذشت. غبار ساکن هم در خط نور صبحگاهی می‌درخشید.

اسب داشت ایستادگی می‌کرد. لعنتی! بر زمین نمی‌افتاد.

همه یخ زده بودند و نگاه‌ها خیره به ماجرا دوخته شده بود اما من پرده اشکی آسیمه نمی‌گذاشت که با دقت، پابه‌پای همه، شاهد ماجرا باشم. اسب بعد از زمانی که چون ابدیتی گذشت بالاخره شروع به کوبیدن سم کرد و آخر پایش از زیرش در رفت و افتاد چون عمودی باوقار.

با او، مردی که تفنگ در دست داشت هم بر زانوانش افتاد چون مقصری وامانده.

تفنگ از دستش رها شد. کف دستش از شدت فشار مجروح شده بود و خطی از خون بود که از دست منقبضش روی خاک می‌چکید.